

برای این کار بزرگ ملی

# شاملو از مردم کمک خواسته بود

گفت و گو با آیدا سر کیسیان (شاملو) درباره «کتاب کوچه»



افسانه فردان - روزنامه نگار

صفحه کتاب ضروری دانست درباره یکی از بزرگترین کتاب‌های ملی که این روزها جایش در کتاب‌فروشی‌ها و قفسه کتابخانه‌ها خالی است، با آیدا سر کیسیان که اکنون به تدوین و چاپ فیش‌های باقیمانده از احمد شاملو همت گماشته، به گفت‌وگو بنشیند. آیدا شاملو با صبوری پذیرفت و تولد و جان گرفتن کتاب کوچه را روایت کرد و گاه حتی به تقویم و اصل سند و روز شمار زندگی شاملو مراجعه می‌کرد. از این رو، کمتر نیاز به پرسش بود و تنها وقتی نام احمد شاملو را بر زبان می‌راند، اندکی سکوت می‌کرد و دوباره روایتش را سر می‌گرفت که این سطرها را در جای خالی سکوتش می‌نشانم. اگر چه آیدا بی‌وقفه اصرار داشت کتاب کوچه، فقط از آن شاملو است و بی‌شک چنین است، اما تلاش مسئولانه و همراهی و درک درست و دقت و وسواسش درباره این کتاب، از دیدگان پنهان نمی‌ماند، زیرا آیدا جاودانگی را نه در شعرهای شاملو، که در تلاش و پشتکار برای به سرانجام رساندن کاری دیده که با احمد شاملو آغاز کرده است. سیاست‌گزار همراهی‌اش که تمام فیش‌ها و دست‌نوشته‌های کتاب کوچه را در خانه‌ای که از احمد شاملو خالی نبود، برای برداشتن عکس در اختیارم گذاشت تاضمیمه این گفت‌وگو باشد. در نهایت، اهمیت کتاب کوچه اگر چه همچون سال‌های توقیفش هنوز در محاق است، کوشیدم سهم اندکی هم یاد می‌داد.

بعد از آن ما با هم آشنا شدیم، آن زمان شاملو در «کتاب هفته» کار می‌کرد. البته به‌خاطر مشکلات کتاب هفته کمتر به آن جا می‌رفت و بعد از ادواج ما، شاملو سردبیر مجله خوشه شد. حدود سال ۱۳۴۶ شاملو برگه‌هایی را به چاپخانه داد که تعدادی فیش ببرند، لیست تعدادی کتاب را هم به من داد و پول خریدشان را کنار گذاشت و گفت: «آیدا جان هر وقت فرصت کردی این کتاب‌ها را بخر» که کتاب‌های هدایت و جمالزاده و چهار جلدی امثال و حکم بودند. من این کتاب‌ها را خریدم و شاملو از روی آنها و کتاب‌های دیگر که رمان، قصه، ترجمه و حتی روزنامه بود، فیش برداری می‌کرد.

شاملو کلمه یا اصطلاحی را از روی کتاب در فیش می‌نوشت و اگر مورد خاصی بود، منبع آن را هم یادداشت می‌کرد تا دوباره به آن مراجعه کند. کم‌کم این فیش‌ها زیاد شد که البته من فکر می‌کنم باز هم موقع جابه‌جایی از خانه آن دوست به خانه ما، تعدادی از فیش‌ها از بین رفت و شاملو دو سه بار و حتی می‌توانم بگویم چهار بار از نو کار کرد. واقعا پشتکار احمد همیشه حیرت می‌کردم. همین‌طور که کار می‌کرد، من هم کتاب‌ها را می‌خریدم. وضع مالی ما که بهتر شد، لغتنامه دهخدا را هم خریدم. من هم دیگر آرام آرام متوجه شدم که شاملو چه می‌کند. همیشه معتقدم که کتاب

کوچه فقط کتاب شاملوست. کاری که او کرده، انشایی که به کار برده، ویژه خود اوست و از هیچ‌کس دیگری بر نمی‌آید و هر کس در کار او دست ببرد، کار دودست می‌شود و خوب از آب در نمی‌آید. بالاخره کتاب کم‌کم شکل گرفت. گاهی شاملو ۲۰ تا ۲۴ ساعت، گاهی هم بیشتر از این، از پشت میز تکان نمی‌خورد و بی‌وقفه روی کتاب کوچه کار می‌کرد و اصلا نمی‌شد وسط کار با او حرف بزنی یا خبری بدهی و خبری بگیری. خیلی جدی و متمرکز کار می‌کرد، کتاب کوچه ایجاب می‌کرد آدم تمرکز داشته باشد.

موقع مرتب کردن فیش‌ها و پیدا کردن مترادف‌ها و ارتباط شماره‌ها، دقت زیادی می‌خواهد و پرسه‌های طولانی است و ارجاعات هم باید به موقع باشد. زیرا اگر وسط کار، رها کنی، بعدا باید همه را از اول انجام دهی. در نتیجه کتاب کوچه آرام آرام شکل گرفت تا



این که در سال ۱۳۵۱ آقای دکتر صادق کیا از فرهنگستان زبان ایران، شنیده بود که شاملو روی چنین کتابی کار می‌کند. آن زمان شاملو داشت حرف «آ» را تمام می‌کرد، ولی منابعی که نیاز داشت مثل کتاب‌های قدیمی، در دسترس نبودند، در نتیجه وقتی پیشنهاد شد به فرهنگستان برود، احساس کرد فرصت خوبی است که از منابع آنجا استفاده کند و دکتر کیا هم گفته بود یکی دو نفر در تایپ و پیدا کردن منابع کمک کنند و شاملو پذیرفت و حدود سه سال هم در فرهنگستان زبان روی کتاب کوچه کار کرد.

البته شرط کرد که بعد از وقت اداری به آنجا برود و از ۴ تا ۸ شب من یا خواهرش شاملو را به فرهنگستان در خیابان ایرانشهر می‌بردیم. حرف «آ» که تمام شد، تایپ و در دو جلد صحافی و برای کارشناسان فرستاده شد. آن‌ها نفهمیده بودند که شاملو حرف «آ» را از حرف «الف» جدا کرده، چون تنظیم کتاب

**فیش‌های شاملو تا حرف «ی» هست، منتها کامل نیست. الان تا حرف «خ» در آمده که ۱۳ جلد شده، البته یک جلد هم قصه‌های کتاب کوچه است که می‌شود ۱۴ جلد**

این زمان دیگر کسی خواستار چاپ کتاب کوچه نبود.

شور و شوقی که موقع کار به شاملو دست می‌داد، عجیب بود. یعنی کاغذ را می‌گذاشت توی ماشین تحریر و همین‌طور شروع می‌کرد به تایپ کردن. من حیرت می‌کردم. البته با خودکار هم کار می‌کرد، اما اغلب فیش‌ها را با ماشین تحریر تایپ می‌کرد. در سال ۱۳۵۵ شاملو و من ایران را به نشانه اعتراض ترک کردیم، اما باز هم روی کتاب کوچه کار می‌کرد و مرتب به کتابخانه‌ها می‌رفت و یادداشت‌برداری می‌کرد. شاملو دو سال و من سه سال خارج از ایران بودیم؛ یک سال که در آمریکا و یک سال در انگلیس. البته آنجا مشغول کار در مجله ایرانشهر هم بود و خیلی به کتاب کوچه نمی‌رسد و بعد هم که انقلاب شد. وقتی شاملو داشت ایران را ترک می‌کرد، هیچ انتظار نداشت این قدر زود اوضاع عوض شود و به ایران برگردد. قبل از بازگشت به ایران، شاملو به آقای پاشایی که بر چاپ کتاب کوچه نظارت داشت، گفته بود اگر می‌شود با یک ناشر قرارداد ببندد که جلد «آ» را برای چاپ بفرستد. قرار شد کتاب را به ایران بفرستد، آن‌ها حروف چینی کنند، دوباره به آمریکا بفرستند، شاملو غلط‌گیری کند و دوباره به ایران بفرستد. اول قرار بود با ناشر دیگری کار کند که آن ناشر کوتاهی کرد و آقای پاشایی انتشارات مازیار را تشویق کرد که ناشر کتاب کوچه شود. انتشارات مازیار هم برای اولین بار در سال ۱۳۵۸ حرف «آ» را در سه جلد چاپ کرد اما آن زمان شاملو نمی‌توانست برای اصلاح و غلط‌گیری دقت کافی داشته باشد. چون تازه انقلاب شده بود و اوضاع شلوغ بود و مدام با شاملو گفت‌وگو می‌کردند و مقاله می‌نوشتند. در نتیجه این سال‌های اخیر اصطلاحات را در آوردم که در انتهای جلد آخر آمده تا هر کس مجلدات قبلی را دارد، در این جلد، اصلاحات را ببیند. اصلاح و غلط‌گیری این مجلدات کار بزرگی بود که دو سال طول کشید و من و خانم سپهری این کار را انجام دادیم. شاملو تا حرف «ت» زنده بود، اما غلط‌گیری درست انجام نمی‌شد، چون ناشر مدام برای چاپ عجله می‌کرد. حالا این ایرادات مرا بسیار ناراحت می‌کند. این اواخر فهمیدم که جلد «آ» اصلا منابع نداشته که من منابع را هم در آوردم، چون اعتبار کتاب‌های مرجع به منابع آن هاست. با وجود همه این‌ها، ناشر با ما خیلی راه آمد. ۱۵ سال جلوی کتاب کوچه گرفته شد، یعنی از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۶. یعنی تمام کتاب‌های شاملو ممنوع‌الجواب بودند. کتاب کوچه تا حرف «آ» و ۵ جلد از حرف «الف» که منتشر شد، دیگر جلویش را گرفتند. این در حالی بود که حرف پنجم کتاب کوچه حروف چینی شده بود و برای صحافی آماده بود. ۱۵ سال این ناشر مظلوم واقع شد و پول انبارداری داد و مدام نگران بود که موش کاغذها را نخورد یا آب به کاغذها نخورد یا مبادا یک نفر یک جلدش را چاپ کند. از این طرف، شاملو دیگر دلسرد شده بود و رفت سراغ ترجمه و گاهی هم به کتاب کوچه سر می‌زد. بعد کاست کودکان خروس زری، پیرهن پری و شازده کوچولو و اشعار را منتشر کرد. تا این که در سال ۱۳۷۶ زمان نمایشگاه کتاب، حسی درونم می‌گفت که به نمایشگاه بروم که چند تا از ترجمه‌های شاملو را دیدم که ناشری به اسم صفار که ما اورا نمی‌شناختیم و با ما قرار داد نداشت، در جلد سخت و بسیار شیک چاپ کرده بود. این کتاب‌ها را قبل از انقلاب بنگاه معرفت چاپ می‌کرد. من هم کتاب‌ها را خریدم و آوردم و به احمد گفتم: «چشم‌تان روشن. کتاب‌ها چاپ شده». شاملو با یکی از دوستان و کیلش، تماس گرفت که ببیند جریان از چه قرار است، اما در نهایت معلوم نشد که آن ناشر کتاب‌ها را چه‌طور چاپ کرده بود. بعد از سال ۱۳۷۶ کتاب کوچه و کتاب‌های دیگر چاپ شدند. کتاب‌ها به صورت کنونی چاپ شد که «آ» سه جلد با هم و «الف» دو جلد با هم؛ و چاپ جلد‌های دیگر هم ادامه پیدا کرد. منتها احمد خیلی لطمه‌خورده بود و دیگر با آن شور و شوق اولیه کار نمی‌کرد. در مدتی که کتاب کوچه

**کتاب کوچه خیلی خواندنی و شیرین است و هر کسی می‌تواند برای نوشتن مقاله، رمان، شعر قصه، کتاب کودک، یا پایان‌نامه و موارد دیگر از این کتاب استفاده کند، اما هنوز شناخته‌نشده است**

کوچه الفبایی نیست و چیدمان خاص خودش را دارد. یادآوری کنم که شاملو مقدمه مفصلی روی کتاب کوچه نوشته که بسیار مهم است و هر کسی که می‌خواهد کتاب کوچه را بخواند، حتما باید اول این مقدمه را بخواند که هدف این کتاب چیست و من چرا این کار را شروع کردم و گفته که این کتاب تا زمانی که زبان فارسی زنده هست و ما به این زبان حرف می‌زنیم، هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. خلاصه مثلا در جلد «آ» حرف «آب» را، که در نظر بگیریم، باورهای مربوط به «آب» را آورده و بعد چیستان «آب» یعنی شکل پرداختن به واژگان، الفبایی نیست و شکل‌های مختلفی مثل امثال و حکم و جمله و شبه‌جمله، تعبیرات مصدری و ترکیبات دیگری دارد که این بخش بندی‌ها مدام باید تکرار شود. الان دیگر ما چیزی اضافه نمی‌کنیم بلکه هر کلمه را با شماره گذاری به منشأ اصلی کلمه ارجاع می‌دهیم. بنابراین در تقسیم‌بندی باید دقت کرد و حتی خطوط بین آیت‌ها نشانه‌های مخصوص به خودشان را دارند و شکل خطوط معنای خاصی دارد. این خطوط ابتکار خودش بود و وقتی در فرهنگستان بود د کتر میلانیان پیشنهادهای خوبی در باب شماره گذاری و پیدا کردن اصطلاحات داد تا از نوشتن مجدد آیت اصلی که ممکن بود طولانی باشد، اجتناب کنند. مثلا وقتی در حرف «پ» هستیم ممکن است آیتمی در حرف «آ» باشد که باید آن را بنویسیم. مثلا می‌نویسید نگاه کنید به شماره ۲۵۳۵ «آ». چون کتاب حجیم است و این کار برای جلوگیری از اطناب است. از یک جایی به بعد من فهمیدم که شاملو چه چیزهایی را فیش می‌کند. فیش‌ها را مرتب می‌کردم و می‌خواندم. یواش یواش شروع کردم به خواندن کتاب‌ها و اصطلاحات را روی فیش‌ها می‌نوشتیم. در این میان مجله خوشه تعطیل شد و شاملو در خانه کار می‌کرد. هم‌زمان گاهی داستان و شعر ترجمه می‌کرد، مقاله می‌نوشت و با روزنامه‌ها و مجله‌ها گفت‌وگو می‌کرد. همیشه چند کار را با هم انجام می‌داد و این خیلی جذاب بود. آن زمان دانشکده صنعتی از شاملو خواسته بود هفته‌ای دو روز برای دانشجویان از زبان کوچه و زبان معیار جلسه برگزار کند که البته آن زمان هم بچه‌ها اغلب در اعتصاب بودند و جلسات در خانه یکی از دانشجویان برگزار می‌شد. در

**موضوعات کتاب کوچه؛**

**امثال و حکم، تمثیلات، باورهای کوچه، چیستان، خواب‌گزارای، اذکار و اوراد، دوا و درمان، قصه و متل، احکام، بازی و ترانه، تصنیف، زبان پیچک، سوگند و ماشین‌نوشته (ادبیات کامیونی یا جاده‌ای) است**

چاپ نمی‌شد، من تمام فیش‌های شاملو را از «آ» تا «ی» در عرض دو سال مرتب کردم و هر دو، فیش‌ها را تایپ می‌کردیم و الفبایی چیدم و زمان‌هایی که وقت داشتم به سراغ کتاب‌ها می‌رفتم و جمله‌هایی که شاملو خط کشیده بود، ساده‌ترها را من انجام می‌دادم و آن‌ها که نیاز به تغییرات داشت، خودش انجام می‌داد. اما دیگر نه با آن دلگرمی روزهای اول. تا وقتی که دیگر شاملو نبود، نبودن شاملو انگار دره عمیقی برای من به وجود آورده بود. پشت‌تگر می‌من برای کار روی کتاب کوچه شاملو بود. با نبودن شاملو من فکر می‌کردم با این همه یادداشت و فیش چه باید بکنم. با چند نفر مشورت کردیم که برخی می‌گفتند بیاید این‌ها را کامل و مرتب کنیم. کمی هم کار کردند و من با کارهای خود شاملو مقایسه کردم. فهمیدم نوع برداشت آن‌ها با دیدگاه شاملو متفاوت بود. دیدیم دو دست می‌شود و این دیگر، کار شاملو نیست. ناشر هم چیزهایی از فرهنگ معین اضافه کرده بود، اما دیدیم این درست نیست و فرهنگ کوچه با فرهنگ معین فرق دارد. من در جلسه‌ای که تشکیل دادند، شرکت نکردم.

این کار موافقان و مخالفانی داشت و



می‌خواستند کسانی را بیآورند که کار را تکمیل کنند که فرزندان شاملو موافق بودند. شاملو فرهنگ دانشی‌تدوین کرده و من خیلی دوستش دارم و کار کردن روی کتاب کوچه برای من لذت‌بخش است. به هر حال ما دیدیم خودش در مقدمه نوشته این کتاب هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. بنابراین تصمیم گرفتیم که اصلاحات و افتاده‌ها را سر جای خودش بیآوریم و همان فیش‌های شاملو را چاپ کنیم و این کتاب به یادگار از شاملو باقی بماند، اما در کنار این کتاب کوچه می‌تواند ادامه و بسط پیدا کند تا هر وقت که زبان فارسی زنده است. شاملو هم امید داشت که زبان قومیت‌های مختلف هم تدوین شود. همه این ۱۳ جلد فیش‌های شاملوست. چون این کتاب کار آزر و زبان و دیدگاه شاملوست و اگر ما دخالت کنیم دیگر کتاب شاملو نیست، ولی وظایف ما خیلی زیاد است. چون باید فیش‌ها را مرتب کنیم، حروف چینی شود، فهرست هر موضوع را جداگانه تنظیم کنیم، بعد فهرست اعلام بنویسیم و بعد فهرست منابع.

به این نکته هم اشاره کنم که موضوعات کتاب کوچه امثال و حکم، تمثیلات، باورهای کوچه، چیستان، خواب‌گزارای، اذکار و اوراد دوا و درمان، قصه و متل، احکام، بازی و ترانه تصنیف، زبان پیچک، سوگند و ماشین‌نوشته (ادبیات کامیونی یا جاده‌ای) است. کتاب کوچه خیلی خواندنی و شیرین است و هر کسی می‌تواند برای نوشتن مقاله، رمان شعر، قصه، کتاب کودک، پایان‌نامه و موارد دیگر از این کتاب استفاده کند، اما هنوز شناخته نشده است و نکته پایانی اینکه؛ فیش‌های شاملو تا حرف «ی» هست، منتها کامل نیست. الان تا حرف «خ» در آمده که ۱۳ جلد شده البته یک جلد هم قصه‌های کتاب کوچه است که می‌شود ۱۴ جلد.